

شناسایی آسیب‌های روانی قابل جبران در حقوق انگلستان و ایران

سید حسین صفایی معافی*

اکبر ایمانپور**

رضا دریایی***

DOI: 10.22096/LAW.2022.546135.1994

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۰۹]

چکیده

آسیب روانی، یعنی هرگونه لطمه به سلامت اشخاص که موجب اختلال روانی آنان گردد. دامنه چنین آسیب‌هایی می‌تواند از اندوه ساده تا اختلالات روانی گسترش داشته باشد. با توجه به اینکه تعداد بسیاری از اشخاص در معرض آسیب روانی هستند، جبران بدون ضابطه آسیب روانی سبب بروز دعاوی بیشمار خواهد شد و دستگاه قضایی کشور را با مشکل مواجه می‌کند. آیا در دو نظام حقوقی ایران و انگلستان، ضابطه‌ای برای محدود ساختن ضررهای روانی جبران‌پذیر مقرر شده است؟ آیا ضابطه مقرر، کارایی داشته است و می‌تواند عدالت را محقق نماید؟ محاکم انگلیسی صرفاً «بیماری‌های روانی شناخته» شده در روان‌پزشکی را موجب مسئولیت می‌دانند و دیگر تألمات روانی را قابل جبران تلقی نکرده‌اند. در حقوق ایران، به‌رغم آنکه برخی دادگاه‌های ایرانی به جبران تألمات عاطفی رأی داده‌اند، لیکن از ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی و ماده ۶۷۶ قانون مجازات اسلامی،

* دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، گروه حقوق، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، گیلان، ایران. «نویسنده مسئول»

Email: sayyidhsafaei@gmail.com

** استادیار گروه حقوق، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، گیلان، ایران

Email: a.imanpoor@guilan.ac.ir

*** استادیار گروه حقوق، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، گیلان، ایران.

Email: reza.daryaie@guilan.ac.ir



می‌توان شرط «بیماری بودن» آسیب روانی را دریافت کرد، و در حقوق ایران نیز صرفاً «بیماری‌های روانی» را جبران‌پذیر دانست. در این مقاله نشان داده خواهد شد که با اعمال این ضابطه، ورود دعاوی بی‌شمار و متقلبانه به دادگاه‌ها کاهش خواهد یافت و جلوی صرف هزینه‌های هنگفت را برای جبران ناراحتی‌های روانی که گذرا هستند و اختلالی در زندگی عادی زیان‌دیده ایجاد نمی‌کنند، خواهد گرفت.

واژگان کلیدی: مسئولیت مدنی؛ آسیب روانی؛ بیماری روانی؛ خسارت معنوی؛ ارش.

مقدمه

گاه، فعل زیان‌بار اشخاص موجب صدم روانی به دیگری می‌شود که متمایز از آسیب بدنی است و نمود ملموس خارجی ندارد؛ برای نمونه اضطراب، اندوه یا پریشانی در زیان‌دیده را به همراه دارد. آیا شدت و ضعف آسیب وارده می‌تواند عاملی تأثیرگذار در تصمیم‌گیری پیرامون قابل جبران دانستن آن باشد؟ در زندگی روزمره، اشخاص غالباً از رفتار دیگران احساس ناراحتی می‌کنند، لیکن نمی‌توان تمام این ناراحتی‌ها را قابل جبران دانست. این وضعیت در رابطه با خسارات بدنی هم قابل مشاهده است. در مواردی که جراحات بدنی بسیار ناچیز باشد، حتی محاکم نیز آن را جبران‌پذیر تلقی نمی‌کنند و چه بسا خود اشخاص نیز برای جبران آن به دادگاه رجوع نکرده، هزینه‌های دادرسی را برای آن صرف نمی‌کنند. برای مثال، اگر شخصی دیگری را هل دهد و او به زمین بخورد و کتیفی‌هایی روی پوست او بنشیند، چنین ضرری آسیب بدنی تلقی نمی‌شود. به همین صورت، آسیب‌های گذرا و ناچیز روانی افراد نیز مبنای کافی برای اقامه دعوا ندارد،^۱ اما اگر ناراحتی‌های روانی زیان‌دیده به حدی باشد که عملکرد عادی مغز او و روال متداول زندگی‌اش را دست‌کم برای مدتی دچار اختلال کند، چرا نباید جبران ضرر روانی او را لازم دانست؟ درحالی‌که حق سلامت اشخاص، از جمله سلامت روانی آنان، محترم است و باید از سوی قانون‌گذاران و نظام قضایی حمایت شود. نکته بااهمیت در این میان، شناسایی یک «ضابطه قابل اتکا» برای تمیز میان خسارت روانی قابل جبران از غیر قابل جبران است.

در یک قرن پیش، محاکم انگلیسی آسیب‌های روانی را نوعی توهّم می‌پنداشتند؛ زیرا چنین گمان برده بودند که ادعای آسیب روانی مصداق علمی ندارد؛^۲ چنان‌که در دعوی *Victorian Rly Comrs v Coultas*،^۳ دادگاه ادعای مطروحه برای جبران آسیب روانی را رد کرد؛ بدین استدلال که در صورت پذیرش جبران «شوک عصبی»، سیل عظیمی از دعاوی به سوی دادگاه روانه خواهد شد و این می‌تواند نظام قضایی را با مشکل مواجه کند.^۴ البته این گمان چندان نادرست نیست؛ چراکه جبران خسارت روانی باید به گونه‌ای باشد که آسیب‌زننده نیز مجبور نباشد تمام خسارات وارده بر زیان‌دیده، ولو زیان‌های کم‌اهمیت و گذرا را جبران کند. حکم به جبران این نوع خسارت به نحو اطلاق، منصفانه نیست و زیان‌زننده را در مقابل تعداد زیادی از مدعیان، بی‌پناه می‌گذارد.

1. Cees Van Dam, *European Tort Law* (Oxford: Oxford University press, 2013, 174).

2. Vivienne Harpwood, *Principles of Tort Law* (London: Cavendish Publishing Limited, 2000), 48.

3. 1888.

4. “*Victorian Railway Commissioners v James Coultas and Mary Coultas (Victoria)*”, last visited: 14/12/2021, <https://www.casemine.com/judgement/uk/5b4dc23d2c94e07cccd23279>.

گرچه عدم پذیرش این دعاوی نیز با هدف بازدارندگی در مسئولیت مدنی همخوانی ندارد و این حق را برای اشخاصی که آزادانه به دیگران خسارت روانی تحمیل می‌کنند، شناسایی می‌کند، بی‌آنکه پاسخ‌گوی آن باشند.

طراحی قاعده مناسب نیازمند توجه به همه ملاحظات گفته‌شده است. به این منظور، به نظر می‌رسد باید نوعی تمایز بین آسیب‌های جدی که روان فرد را مختل می‌سازد با آسیب‌های ضعیف‌تری که ممکن است برای هر شخصی متأثر از حوادث زندگانی روی دهد، قائل شد. از این رو، ضروری است ضابطه‌ای مقرر گردد که ضمن شناسایی آسیب روانی، به عنوان آسیب قابل جبران، از بروز تعداد زیاد دعاوی قضایی ناشی از تألمات روانی ساده و گذرا که چیزی، جز واکنش عادی به فراز و فرودهای زندگی روزمره نیستند، جلوگیری کند. در پاسخ به همین ضرورت‌ها، دادگاه‌های انگلستان با استفاده مستقیم از پیشرفت‌های علمی در زمینه روان‌پزشکی، با گذر زمان، ضوابط جبران خسارت روانی را به صورت تدریجی گسترش دادند و در نتیجه، آسیب روانی با اعمال پاره‌ای محدودیت‌ها جبران‌پذیر شناخته شد؛^۵ لیکن در حقوق ایران، ضابطه‌ای خاص برای تمایز بین آسیب‌های روانی قابل جبران و غیر قابل جبران معین نشده است. شاید به همین دلیل باشد که محاکم ایرانی در خصوص جبران خسارات روانی نظری واحد و روشن ندارند.^۶ حقوق‌دانان ایرانی نیز نه تنها هیچ‌گونه تفکیکی بین آسیب‌های روانی جبران‌پذیر و جبران‌ناپذیر انجام نداده‌اند، بلکه حتی آسیب‌های روانی و خسارات معنوی را جداسازی نکرده، در ذیل یک بحث، قابلیت جبران آن را بررسی کرده‌اند.^۷ بنابراین، به نظر می‌رسد، مطالعه رویکرد نظام حقوقی انگلستان که دادگاه‌های آن، از دو قرن پیش، چگونگی ایجاد مسئولیت در قبال آسیب روانی را به طور جدا از سایر اقسام خسارات معنوی تکامل داده و نقاط قوت و ضعف در جبران خسارات روانی را شناسایی کرده‌اند، رهاوردی مطلوب برای حقوق ایران به ارمغان آورد.

براین اساس، در این مقاله بررسی خواهد شد^۸ که آیا در حقوق انگلستان و ایران، ضوابطی برای تفکیک میان انواع آسیب‌های روانی جبران‌پذیر و جبران‌ناپذیر وضع شده است؟ آیا این شرایط مقرر،

5. Vivienne Harpwood, *Modern Tort Law* (Oxon: Routledge-Cavendish, 2009), 41-44.

۶. ایرج بابایی، حقوق مسئولیت مدنی؛ مبتنی بر نقد و بررسی آراء و رویه قضایی (تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه، ۱۳۹۶)، ۱ / ۱۴۰.

۷. فخرالدین اصغری آقمشهدی، «جبران خسارت معنوی در حقوق ایران»، پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی ۳، شماره ۹ و ۱۰ (تابستان و پاییز ۱۳۸۲): ۳۳-۳۲؛ ایرج بابایی، حقوق مسئولیت مدنی و الزامات خارج از قرارداد (تهران: نشر میزان، ۱۳۹۷)، ۷۶-۶۹؛ علیرضا باریکلو، مسئولیت مدنی (تهران: نشر میزان، ۱۳۹۷)، ۷۷-۷۹؛ سیدمرتضی قاسم‌زاده، الزام‌ها و مسئولیت مدنی بدون قرارداد (تهران: نشر میزان ۱۳۹۵)، ۱۰۴-۱۰۵.

۸. لازم است گفته شود که آسیب روانی مورد پژوهش در حقوق انگلستان در «خطای بی‌احتیاطی» (Tort of negligence) بررسی می‌گردد و نه آسیب‌های روانی ناشی از فعل عامدانه، مانند دعوی *Wilkinson v Downton* (1897).

کاربرد است و می‌تواند به نتایج عادلانه بینجامد؟ فرضیه نگارندگان این است که در حقوق انگلستان، تنها خسارت‌های روانی‌ای قابلیت جبران دارند که یک بیماری روانی شناخته‌شده در علم روان‌پزشکی به شمار آیند؛ لکن در حقوق ایران، به‌طور مطلق هر نوع آسیب روانی قابل جبران است.

در خصوص قابلیت جبران آسیب‌های روانی و شرایط ایجاد مسئولیت مدنی ناشی از آن، پژوهش‌هایی انجام شده است؛ از جمله در کتاب مسئولیت مدنی تطبیقی،^۹ نویسندگان به‌طور بسیار مختصر، به چگونگی برخورد نظام حقوقی انگلستان با این نوع آسیب‌ها پرداخته و شرایط کلی ایجاد مسئولیت مدنی ناشی از آن را بررسی کرده‌اند؛ ولی در خصوص رویکرد حقوق ایران، به‌طور خاص مطلبی بیان نشده است و آسیب‌های روانی را در ذیل مباحث خسارت معنوی بیان کرده‌اند. همچنین در مقاله «مطالعه تطبیقی مسئولیت مدنی ناشی از شوک عصبی در نظام حقوقی ایران و انگلیس»،^{۱۰} نگارندگان به‌طور بسیار کلی، شرایط تحقق مسئولیت مدنی در قبال آسیب روانی و نحوه جبران آن در حقوق ایران و انگلستان را مطالعه کرده‌اند، اما در این نوشتار، یکم اینکه، به‌طور خاص و جزئی، نوع آسیب‌های روانی قابل جبران در دو نظام یادشده شناسایی شده‌اند و دوم اینکه، ضابطه ضرورت «بیماری بودن» آسیب روانی، مقرر در حقوق انگلستان، مورد نقد و بررسی قرار گرفته و امکان اعمال آن در حقوق ایران سنجیده شده است.

در مبحث یکم این نوشتار، مفهوم آسیب روانی تعریف و بررسی می‌گردد. در مبحث دوم، برخی از دلایلی که مانع پذیرش جبران خسارات روانی به‌صورت مطلق است، مطالعه می‌شود. در مبحث سوم، ضابطه‌ای برای ایجاد تمایز بین آسیب‌های روانی قابل جبران و آسیب‌های روانی غیر قابل جبران، برگرفته از حقوق انگلستان، ارائه خواهد شد. در نهایت، مبحث چهارم نیز به نقد و بررسی ضابطه یادشده اختصاص داده می‌شود.

۱. تبیین مفهوم آسیب روانی

در حقوق انگلستان، خسارت روانی^{۱۱} یک مفهوم مشخص و شناخته‌شده است که به‌صورت جداگانه مورد مطالعه قرار می‌گیرد. در تعریف خسارت روانی بیان شده است: «یک بیماری روانی شناخته‌شده (مانند اختلال استرس پس از حادثه) است که با شوکی ناگهانی اتفاق می‌افتد و با غم

۹. سیدحسین صفایی و حبیب‌الله رحیمی، مسئولیت مدنی تطبیقی (تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۷)، ۱۵۲-۱۵۰.

۱۰. زینب تازی، ابراهیم عزیزی و مرتضی شهبازی‌نیا، «مطالعه تطبیقی مسئولیت مدنی ناشی از شوک عصبی در نظام حقوقی ایران و انگلیس»، فصلنامه پژوهش‌های حقوق تطبیقی ۲۵، شماره ۱ (بهار ۱۴۰۰): ۲۷-۱.

11. Psychiatric damage.

و اندوه معمولی و اضطراب ساده تفاوت دارد.^{۱۲} البته این تعریف بی‌اشکال نیست؛ زیرا در حقوق انگلستان، در همه موارد لازم نیست که آسیب روانی برآمده از شوک باشد. بنابراین، خسارت روانی را باید «یک بیماری روانی شناخته‌شده که زیان‌دیده بر اثر بی‌احتیاطی^{۱۳} زیان‌رسان متحمل می‌شود» دانست. براین اساس، اصطلاح آسیب روانی شامل تعداد زیادی بیماری‌های خاص می‌گردد.^{۱۴} در گذشته، محاکم انگلیسی به این نوع آسیب، «شوک عصبی»^{۱۵} اطلاق می‌کردند که اصطلاحی مبهم بود^{۱۶} و مورد نقد بسیاری قرار گرفت؛ چنان‌که گفته شده این اصطلاح «خام»، «قدیمی»، «گمراه‌کننده و غلط» است؛^{۱۷} زیرا این اصطلاح این‌طور می‌نمایاند که خواهان تنها زمانی می‌تواند تقاضای جبران خسارت کند که به‌وسیله خطای خواننده دچار شوک شده باشد؛ درحالی‌که این چنین نیست و بروز یک آسیب یا بیماری حقیقی به خواهان حق جبران خسارت را می‌دهد.^{۱۸} ضمن آنکه واژه «شوک عصبی» هیچ‌گونه توصیف پذیرفته‌شده پزشکی از آسیب روانی را منعکس نمی‌کند^{۱۹} و ساخته و پرداخته دادگاه‌های انگلستان است. در ایران نیز برخی از همین لفظ استفاده کرده‌اند^{۲۰} که به دلایل گفته‌شده، قابل نقد است. براین اساس، واژه آسیب یا خسارت روانی، اصطلاحی دقیق‌تر است.

در حقوق ایران، تعریف قانونی مشخصی از «خسارت روانی» وجود ندارد، اما مطابق تبصره ۱ ماده ۱۶ قانون آیین دادرسی کیفری ایران، «زیان معنوی عبارت از صدمات روحی یا هتک حیثیت و اعتبار شخصی، خانوادگی یا اجتماعی است». اصطلاح «روح» در این مقرر را باید به «روان» تأویل کرد؛ چنان‌که در نگاه اهل لغت، روح و روان مترادف هم هستند^{۲۱} و صدمه یا خسارت روحی، همان صدمه یا خسارت روانی است. بر همین مبنا، مراد قانون‌گذار از صدمات روحی یا روانی، هرگونه ناراحتی روانی و به‌ویژه غم و اندوه و درد و رنج خواهد بود.^{۲۲} چنین آسیب‌هایی می‌تواند از یک غم و اندوه ساده تا هرگونه اختلالات روانی را شامل گردد.

12. Elizabeth Martin, *Oxford Dictionary of Law* (Oxford: Oxford University Press, 2011), 437.

13. Negligence.

14. John Murphy and Christian Witting, *Street on Torts* (Oxford: Oxford University Press, 2012), 76.

15. Nervous shock.

16. Steve Hedley and Nicola Padfield, *Tort* (Oxford: Oxford University Press, 2011), 71.

17. Law Commission, *Liability for Psychiatric Illness* (Consultation Paper No 137), 1995, 1.

18. Catherine Elliott and Frances Quinn, *Tort Law* (Harlow: Pearson Education Limited, 2017), 101-102.

19. Jenny Steele, *Tort Law Text, Cases and Materials* (Oxford: Oxford University Press, 2014), 302.

۲۰. تار، عزیزی و شهبازی‌نیا، «مطالعه تطبیقی مسؤلیت مدنی ناشی از شوک عصبی در نظام حقوقی ایران و انگلیس»، ۱.

۲۱. عباسعلی عمید زنجانی، موجبات ضمان (تهران: نشر میزان ۱۳۸۹)، ۷۱۱.

۲۲. صفایی و رحیمی، مسؤلیت مدنی تطبیقی: ۱۰۶.

بنابراین، دکترین حقوقی خسارت روانی را به‌عنوان مصداقی از خسارت معنوی پنداشته، قابلیت جبران آن را تحت عنوان خسارت معنوی مورد مطالعه قرار می‌دهند، بی‌آنکه به‌صورت مستقل در این خصوص، بحثی مطرح نمایند.^{۳۳} پس این رویکرد در نظام حقوقی ایران، در تلقی خسارت روانی، به‌عنوان مصداقی از خسارت معنوی، قابل نقد است؛ چراکه صدمه به عواطف و روان اشخاص جعل انسانی ندارد و مربوط به جسم آدمی است. به عبارت بهتر، خسارات معنوی، نظیر هتک حیثیت، از امور اعتباری بوده که وجودش بسته به اعتبار معتبر است؛ چنان‌که ممکن است امری در یک جامعه قبیح شمرده شود و انجام آن باعث هتک حیثیت شود، اما در جامعه‌ای دیگر چنین نباشد؛ درحالی‌که آسیب روانی، همانند آسیب بدنی، از تکوینیات بوده و در تمام بشر یکسان است. از همین رو، تمام افراد بشر، صرف‌نظر از نژاد آنان، متحمل افسردگی می‌گردند؛ هرچند، همانند آسیب‌های بدنی، بروز آن در اشخاص مختلف شدت و ضعف دارد.

بنابراین، نباید خسارت روانی را نظیر یا مصداقی از خسارت معنوی دانست، بلکه خسارت روانی شبیه خسارات بدنی و چه‌بسا همسان آن است.^{۲۴} به تعبیر لرد برون ولیکنسون:^{۲۵} «اگرچه علم پزشکی هنوز در توضیح فرایندهایی که در آن اختلالات روان‌پزشکی به وجود می‌آیند، پیشرفت زیادی نکرده است، [لیکن] پیشرفت‌های [پزشکی] اخیر ارتباط بسیار نزدیک‌تری بین فرایندهای بدنی و مغزی را نسبت به تفکرات پیشین ارائه می‌دهد».^{۲۶} شاید بر همین مبنا باشد که در نظام حقوقی انگلستان پس از دعوی *Page v Smith*،^{۲۷} هیچ‌گونه قاعده ویژه‌ای در مورد

۲۳. زهره نیک‌فرجام، «جبران خسارت معنوی در فقه و حقوق»، مبانی فقهی حقوق اسلامی ۶، شماره ۱۱ (بهار و تابستان ۱۳۹۲): ۱۰۷-۱۲۶؛ سیدحسین صفایی و حبیب‌الله رحیمی، مسئولیت مدنی (الزامات خارج از قرارداد)، (تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۹۶)، ۱۳۴-۱۲۷؛ ناصر کاتوزیان، الزام‌های خارج از قرارداد (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۹۵)، ۱/ ۲۷۲-۲۵۴.

۲۴. لازم است گفته شود که برخی برای خسارت بدنی قائل به قسمی مجزا نیستند و آن را مخلوطی از خسارات مالی و معنوی می‌دانند (صفایی و رحیمی، مسئولیت مدنی، ۱۱۵؛ کاتوزیان، الزام‌های خارج از قرارداد، ۲۴۵) که در این صورت، برای آسیب روانی نیز باید هر دو جنبه مالی و معنوی را در نظر گرفت.

25. Lord Browne-Wilkinson.

26. In *Page v Smith* [1996] AC 155, 182.

۲۷. در دعوی *Page v Smith* (1996)، خواهان بر اثر بی‌احتیاطی خواننده با وی تصادف کرد. در این حادثه، هیچ‌کدام از خواهان، خواننده و حتی مسافران و رهگذران، هیچ‌گونه آسیب بدنی متحمل نشدند، اما تصادف سبب بازگشت سندرم خستگی مزمن (chronic fatigue syndrome) خواهان شد که بیش از بیست سال تحمل می‌کرد و در زمان وقوع آن تصادف بهبود یافته و بسیار بعید بود که مجدداً بازگردد. خواننده پذیرفت که عمل وی بی‌احتیاطی بوده، لیکن اظهار داشت که مسئول خسارات روانی وارده بر خواهان نیست؛ زیرا چنین خسارتی غیرقابل‌پیش‌بینی بوده و قابل جبران نیست. کمیته قضایی مجلس اعیان با اکثریت حکم داد که چون به‌طور عقلانی قابل‌پیش‌بینی بود، رفتار خواننده موجب خواهد شد تا خواهان در معرض آسیب بدنی (به‌عنوان مصداقی از آسیب شخصی) قرار گیرد، وظیفه مراقبت برای خواننده، با توجه به هرگونه آسیب شخصی، وجود خواهد داشت (، *Page v Smith - 1996*، accessed 4/1/2022،) <https://www.lawteacher.net/cases/page-v-smith.php>.

زیان‌دیدگان روانی که بر اثر بی‌احتیاطی زیان‌زننده، متحمل آسیب بدنی شده‌اند یا در معرض چنان خطری قرار گرفته‌اند،^{۲۸} اعمال نمی‌گردد. البته مشروط به آنکه زیان‌دیده نشان دهد که زیان‌رسان به‌طور عقلانی می‌بایست پیش‌بینی می‌کرد که عملش منجر به ورود «آسیب شخصی»،^{۲۹} اعم از بدنی و روانی، به خواهان خواهد شد.^{۳۰} هرچند یکی دانستن آسیب‌های روانی و بدنی، تحت عنوان آسیب شخصی، بنا به ماهیت یکسان آن‌ها که اختلالی در جسم آدمی (اعم از مغز و سایر اعضای بدن) هستند، قابل توجیه است، لیکن این رأی، ضرورت قابل پیش‌بینی بودن نوع ضرر را نادیده می‌گیرد؛ چراکه زیان‌زننده نباید ملزم به جبران خسارات غیر قابل پیش‌بینی باشد و اینکه قابل پیش‌بینی بودن ضرری بتواند سبب جبران نوع دیگری از ضرر شود، غیر منطقی است.

در دعوی یادشده، لرد لوید^{۳۱} معتقد بود که نباید فرقی بین آسیب بدنی و آسیب روانی قرار داده شود؛ زیرا چنین تمایزی تصنعی است و به‌زودی نیز غیرمرسوم خواهد شد. متفاوت تلقی کردن آسیب بدنی و روانی، به‌عنوان اقسام خسارت شخصی، سودی نخواهد داشت و این دو نوع خسارت، نیازمند به‌کارگیری معیارهای حقوقی متفاوت نیستند؛^{۳۲} یعنی چنین زیان‌دیدگانی می‌توانند بر اساس همان قواعد عام بی‌احتیاطی که در خصوص آسیب بدنی به کار می‌رود، اقامه دعوا کنند و در صورت تردید به وجود وظیفه مراقبت،^{۳۳} قاعده متداول کاپارو^{۳۴} به کار گرفته می‌شود.^{۳۵}

مطابق این نظر، حتی اگر ورود آسیب روانی در زیان‌دیده، به‌خودی‌خود، «قابل پیش‌بینی» نباشد، مانع جبران زیان روانی زیان‌دیده نخواهد شد. این رویکرد به‌خوبی از رأی کمیته قضایی مجلس اعیان در دعوی *Simmons v British steel plc*^{۳۶} قابل استنباط است. خواهان که کارگر

۲۸. در حقوق انگلستان به چنین زیان‌دیدگانی، «اولیه» (primary) اطلاق می‌شود؛ در مقابل زیان‌دیدگان «ثانویه» (secondary) که خودشان در معرض خطر آسیب جسمانی نبوده‌اند، اما بر اثر وقوع چنان حادثه‌ای برای دیگری دچار آسیب روانی شده‌اند (Elliott and Quinn, *Tort Law*, 101-102). لازم است گفته شود که در حقوق انگلستان، محدودیت‌های بیشتری برای جبران خسارت زیان‌دیدگان ثانویه وضع شده است (سیدحسین صفایی معافی، اکبر ایمانپور و رضا دریایی، «ضوابط مطالبه خسارت زیان‌دیدگان ثانویه روانی در حقوق انگلستان و کاربرد آن در حقوق ایران»، مطالعات حقوق تطبیقی ۱۳، شماره ۱ (تیر ۱۴۰۱): ۲۷۰-۲۶۳ <https://dx.doi.org/10.22059/jcl.2022.334558.634278>).

29. Personal injury.

30. Law Commission. *Liability for Psychiatric Illness* (Law Com No 249). 1998, 13.

31. Lord Lloyd.

32. In *Page v Smith* [1996] AC 155, 188.

۳۳. وجود وظیفه مراقبت (Duty of care) از شرایط لازم برای احراز مسئولیت مدنی مبتنی بر بی‌احتیاطی در حقوق انگلستان است (Emily Finch and Stefan Fafinski, *Tort Law* (Harlow: Pearson Education Limited, 2017), 4).

۳۴. به این قاعده، «Caparo test» اطلاق می‌گردد که موضوع دعوی *Caparo v. Dickman* (1990) است.

35. Frances Quinn, *Tort Law* (Harlow: Pearson Education Limited, 2012), 110-111.

36. 2004.

شرکت استیل بریتانیا (خوانده) بود، حین کار به زمین می‌خورد و دچار شکستگی و آسیب در ناحیه سر می‌شود. افزون بر این، خواهان به بیماری پوستی تشدیدشونده‌ای مبتلا و افسردگی سختی نیز متحمل می‌گردد که مانع بازگشت او به کارش می‌شد. از این رو، خواهان برای خسارات وارده طرح دعوا کرد. کمیته قضایی مجلس اعیان ابراز داشت که کارفرمایان شرکت استیل، همانند آسیب اصلی (شکستگی سر)، مسئول جبران بیماری پوستی و نیز افسردگی هستند؛ چراکه کارفرمایان، کارگر خویش را در معرض خطر وقوع «آسیب بدنی قابل پیش‌بینی» قرار داده‌اند؛ بنابراین مسئول تمامی آسیب‌های وارده ناشی از آن خطر هستند^{۳۷} و اینکه آسیب روانی قابل پیش‌بینی نبود، اهمیت ندارد. به نظر، صدور چنین آرایه‌ی نشان می‌دهد که حقوق انگلستان، به‌رغم آنکه تعریفی خاص را برای آسیب روانی قابل جبران وضع کرده است، تمایزی بین آسیب روانی و آسیب بدنی قائل نیست و این دو نوع آسیب را از یک سنخ می‌داند.

این رویکرد نظام حقوقی انگلستان قابل تحسین است؛ زیرا هرچند آسیب‌های روانی نمود ملموس خارجی ندارند و با استفاده از ابزار پزشکی کنونی نمی‌توان آن‌ها را دقیقاً تشخیص داد، لیکن تأثیر آن‌ها بر سلامت شخص غیر قابل انکار است. افزون بر آن، از منظر علمی هم هنوز تفاوت بین ذهن و بدن فهمیده نشده است و امروزه بیان می‌شود که پاره‌ای از افسردگی‌ها به‌وسیله اتفاقات فیزیکی در مغز به وجود می‌آیند.^{۳۸} از این گذشته، در مواردی حتی تفکیک میان روانی یا بدنی بودن آسیبی، بسیار مشکل است. برای نمونه، در پرونده *Page v Smith*^{۳۹} خواهان متحمل سندرم خستگی مزمن^{۴۰} شد که به‌سادگی نمی‌توان گفت این بیماری در ردیف خسارت بدنی قرار دارد یا از مصادیق خسارت روانی است.^{۴۱}

۲. دلایل محدود بودن قلمرو آسیب روانی قابل جبران

در ادامه، بررسی خواهد شد که چرا باید برای جبران آسیب‌های روانی به محدودیت قائل شد؟ دلیل مخالفین جبران خسارات روانی چیست؟ دلایل و سیاست‌های مخالف جبران خسارت روانی را به‌طور کلی می‌توان در سه عنوان، به شرح ذیل بیان کرد:

37. "Simmons v. British Steel, (2004) 323 N.R. 273 (HL)" last visited: 19/12/2021, <https://ca.vlex.com/vid/simmons-v-british-steel-680840877>.

38 Edwin Peel and James Goudkamp, *Winfield and Jolowicz on Tort* (London: Thomson Reuters, 2014), n.5-082.

39. 1996.

40. Chronic fatigue syndrome.

41. Steele, *Tort Law*, 302.

۱. اصلی‌ترین دلیلی که در حقوق انگلستان برای محدودیت جبران خسارت روانی ابراز شده، استدلالی موسوم به «سیل‌بند»^{۴۲} است. در این استدلال، دعاوی بالقوه زیان‌دیدگان را به سیلی مانند کرده‌اند که باید با ایجاد محدودیت‌هایی (سیل‌بند)، جلوی ورود آن به دادگاه گرفته شود، وگرنه سیل دعاوی، دادگاه‌ها را فرا می‌گیرد^{۴۳} و دستگاه قضایی کشور را با مشکل مواجه کرده، سبب اخلال در رسیدگی به دعاوی می‌شود.

مطابق این استدلال، اگر محدودیت‌هایی بر «مسئولیت مدنی ناشی از بی‌احتیاطی» وضع نشود، بار سنگینی بر دوش کسانی گذاشته می‌شود که باید جبران خسارت کنند و سبب افزایش هنگفت هزینه‌های بیمه‌ای خواهد شد؛^{۴۴} چراکه بروز آسیب روانی بسیار شایع‌تر از آسیب بدنی است؛ چنان‌که در بسیاری از موارد، مانند دعاوی *Dulieu v White and sons*^{۴۵} یا *Young v Charles* و *Church (Southern) Ltd*^{۴۶} زیان‌دیده بی‌آنکه از حادثه، محتمل آسیب بدنی شود و به‌صرف قرار گرفتن در معرض آسیب جسمانی، ممکن است دچار آسیب روانی گردد، هرچند هیچ‌گونه اصابة و ضربه فیزیکی نداشته باشد، حتی در پرونده *McFarlane v EE Caledonia Ltd* (1994)، با اینکه زیان‌دیده در معرض خطر وقوع حادثه هم نبود، صرفاً به دلیل ترس از وقوع حادثه‌ای، متحمل آسیب روانی شد.^{۴۷} در نتیجه، دامنه زیان‌دیدگان روانی بسیار گسترده‌تر از زیان‌دیدگان بدنی است.

تعداد بسیار این دعاوی می‌تواند بسیاری از منابع مالی جامعه را صرف جبران خسارات زیان‌دیدگان روانی کند، درحالی‌که می‌توانست صرف جبران خسارات دیگری شود که جنبه مالی دارند و جبران مالی آنان ضروری‌تر است. بنابراین، با صرف هزینه‌های بسیار برای جبران خسارات روانی، از منابع دیگری که به جبران سایر خسارات (مخصوصاً مالی) اختصاص دارد، کاسته خواهد شد؛ هرچند که پرداخت این هزینه‌ها به‌وسیله دولت یا بیمه انجام گیرد.

از این گذشته، جبران بی‌قید خسارت‌های روانی، به نوعی می‌تواند سبب بروز مشکل «غیر قابل پیش‌بینی بودن» مبلغ قابل پرداخت، به‌عنوان غرامات مالی شود؛ چنان‌که از یک حادثه

42. Floodgates.

43. "Floodgates", last visited: 16/11/2021, <https://legal-dictionary.thefreedictionary.com/floodgates>.

44. Quinn, *Tort Law*, 109.

45. 1901.

46. 1997.

۴۷. این پرونده، برخاسته از فاجعه آتش‌سوزی و انفجار دکل نفتی پایپر آلفاست. در زمان انفجار و آتش‌سوزی، تعداد زیادی از افراد حاضر در دکل جان باختند. خواهان نیز کارگری بود که در کشتی پشتیبانی با فاصله حدود ۴۵ متری از دکل حضور داشت. ایشان حدود دو ساعت را در کشتی پشتیبانی تا زمان تخلیه افراد به‌وسیله بالگرد، گذراند و این وقایع را مشاهده کرد. از این رو، خواهان ادعا کرد که بر اثر مشاهده این حوادث، دچار آسیب روانی شده است (*McFarlane v EE Caledonia*), accessed (5/1/2022, <http://www.e-lawresources.co.uk/cases/McFarlane-v-EE-Caledonia.php>).

مشابه، تعداد نسبتاً کمی از اشخاص دچار زیان بدنی می‌شوند، اما تعداد بسیار و غیر قابل پیش‌بینی از افراد متحمل آسیب روانی خواهند شد.^{۴۸} همین امر بیمه‌گران را برای برآورد خطرهای دچار مشکل می‌کند و آنان را با مسئولیت‌هایی مواجه می‌سازد که در نظر نداشته‌اند و به ورشکستگی آنان می‌انجامد.

۲. از دیگر دلایل مخالف جبران آسیب روانی آن است که اشخاص به‌سادگی می‌توانند وانمود کنند که به آسیب روانی مبتلا شده‌اند،^{۴۹} درحالی‌که چنین هراسی در خصوص آسیب‌های بدنی وجود ندارد؛ مثلاً یک شخص نمی‌تواند به‌دروغ ادعا کند که از ناحیه پا دچار شکستگی شده، حال آنکه با ابزار پزشکی، به‌سادگی دروغ بودن ادعای او قابل تشخیص است، لیکن اظهار ابتلا به افسردگی و وانمود کردن به آن چندان دشوار نیست. البته امروزه، با گسترش دانش روانشناسی، خواهان می‌تواند ادله پزشکی نشان‌دهنده ابتلای وی به بیماری روانی را ارائه دهد، اما اگر این آزمون‌های روانشناسی نباشد، تنها اظهارات خود مدعی درباره وضعیتش باید مبنای حکم قرار گیرد.

البته در پاسخ می‌توان گفت که شرط «بیماری بودن» آسیب روانی، عامل بازدارنده‌ای برای ادعاهای کم‌اهمیت و جعلی به وجود می‌آورد. همچنین، با وجود آنکه بسیاری از آسیب‌های روانی را نمی‌توان به‌وسیله آزمایش‌های جسمانی (مانند آزمایش خون) تشخیص داد، پاره‌ای آزمون‌های روان‌شناختی وجود دارد^{۵۰} که می‌توانند معلوم کنند که آیا مدعی در علائم روانی خویش جعل یا اغراق می‌کند یا واقعاً متحمل آسیب جدی شده است.^{۵۱} هرچند اعمال این آزمون‌های روان‌شناختی نیز مستلزم اظهار نظر پزشکی است که زمان بسیاری را می‌طلبد و سبب اطاله دادرسی خواهد شد، اما ضابطه‌ای معین را به دادگاه ارائه می‌دهد تا آسیب‌های روانی قابل جبران از آسیب‌های جعلی یا کم‌اهمیت شناسایی شوند.

۳. از دیگر دلایل مخالفت با جبران خسارت روانی این بود که در گذشته، گمان می‌شد که آسیب‌های روانی برآمده از شخصیت ضعیف و زودرنج زیان‌دیده و چیزی است که افراد باید بکوشند تا بر آن غلبه کنند. برای مثال، در طی جنگ جهانی اول بسیاری از سربازها، به دلیل آسیب‌های هولناک روانی که بر اثر تجربیات ناگوار جنگی به وجود آمده بود، نمی‌توانستند به جبهه

48. Quinn, *Tort Law*, 109.

49. Law Commission, *Liability for Psychiatric Illness* (Consultation Paper No 137), 54-55.

50. Dudley David Blake, Frank W Weathers, Linda M Nagy, Danny G Kaloupek, Fred D Gusman, Dennis S Charney and Terence M Keane, "The Development of a Clinician-Administered PTSD Scale", *Journal of Traumatic Stress* 8, No. 1, (1995): 75-90.

51. Law Commission. *Liability for Psychiatric Illness* (Law Com No 249), 53-54.

بروند. امروزه، چنین سربازانی را مبتلا به بیمار روانی اختلال اضطراب پس از سانحه تلقی می‌کنند، درحالی‌که در آن زمان به چنین اشخاصی به‌عنوان «بزدل» نگریسته می‌شد. به همین دلیل، قضات نیز احساس می‌کردند که حمایت حقوقی از چنین افراد ضعیفی با جبران خسارتشان، نامطلوب است^{۵۲} و سبب گسترش روحیه ضعف در جامعه، آن هم در زمان جنگ می‌شود.

باید گفت که اولاً، از منظر پیامدهای ذهنی، آسیب‌های روانی در مقایسه با آسیب‌های بدنی، آثار سهمناک‌تری دارند و بیشتر مستحق حمایت قانونی هستند. ثانیاً، درمان یک آسیب روانی بسیار دشوارتر از درمان آسیب بدنی و مستلزم به‌کارگیری جلسات متعدد روان‌پزشکی است که خود مستلزم صرف هزینه‌های هنگفت است و نمی‌توان آسیب‌های روانی را کم‌اهمیت جلوه داد. با در نظر گرفتن این مخالفت‌ها و نیز ضرورت جبران آسیب روانی باید به دنبال راه‌حلی میانه بود که هم بتواند پاسخ‌گوی این سیاست‌های تقنینی مخالف باشد و هم زیان‌دیده را بی‌پناه وانگذارد.

۳. ضابطه «بیماری بودن آسیب روانی»

چنان‌که در تعریف آسیب روانی گفته شد، از شرایط مهم و آغازین جبران خسارات روانی در حقوق انگلستان، ورود یک بیماری روانی شناخته‌شده روان‌پزشکی بر زیان‌دیده است. براین اساس، خواهان باید ثابت کند که متحمل آسیبی ورای یک واکنش عادی عاطفی به احساس غم و اندوه شده است؛ چراکه اضطراب و اندوه، واکنش‌های عادی انسانی به فرازوفرودهای زندگانی است. همان‌طور که لرد رابرتسون می‌گوید: «برای یک شخص [جهت اثبات مسئولیت بر عهده زیان‌زننده] کافی نیست تا [صرفاً] بگوید، متحمل شوک یا ترسی از یک انفجار شده که سبب واکنش عادی عاطفی ناپایدار [در او] شده است و بخواهد صرفاً برای همین شوک اقامه دعوا کند».^{۵۳} بنابراین، چنان‌که لرد بریج^{۵۴} در دعوی *McLoughlin v O'Brian*^{۵۵} اظهار داشت: «اولین مانعی که خواهان مدعی خسارات مذکور (روانی) باید بر آن فائق آید، این است که وی ثابت کند از یک ناراحتی ساده،^{۵۶} پریشانی یا هر نوع احساس عادی رنج نمی‌برد، بلکه یک بیماری روانی مثبت را متحمل شده است».^{۵۷}

52. Quinn, *Tort Law*, 108.

53. per Lord Robertson in *Simpson v Imperial Chemical Industries* 1983 SLT 601.

54. Lord Bridge.

55. 1983.

56. Mere grief.

57. Graham Stephenson, *Sourcebook on Torts* (London: Cavendish Publishing Limited: 2000), 206.

لازم است گفته شود که هر قسم بیماری روانی شناخته شده کفایت خواهد کرد و لزومی ندارد زیان دیده به نوعی خاص از این بیماری دچار گردد^{۵۸} و حتی خواهان می‌تواند ادعا نماید که از یک اتفاق آسیب‌زا، بیش از دو نوع بیماری روانی را متحمل شده است.^{۵۹} چنین رویکردی هرچند در ظاهر به نفع خواهان است، لیکن سبب تحمیل مسئولیتی سنگین بر عهده خواننده خواهد شد و حتی ممکن است او را مسئول جبران خسارات روانی‌ای کند که به او منتسب نیست. بنابراین، قانون‌گذاران یا دادگاه‌ها، با کمک از نظریات پزشکی، دقیقاً باید روشن نمایند که کدامیک از انواع بیماری‌های روانی قابل جبران هستند؛ زیرا بیماری‌های روانی که احتمال بروز آنها از عوامل محیطی و حوادث بسیار کم است، قابلیت انتساب به فعل زیان‌زننده را ندارند و باید از عداد آسیب‌های روانی قابل جبران خارج شوند.

بنابراین، خسارت روانی قابل جبران باید چیزی ورای واکنش‌های احساسی عادی، مانند غم و اندوه، پریشانی یا ترس از یک حادثه باشد؛^{۶۰} هرچند یک شوک ناگهانی سخت و غمگین‌کننده می‌تواند نقطه شروع یک بیماری روانی باشد، اما خسارات به وجود آمده از چنین شوکی که چیزی بیش از یک واکنش فوری احساسی به یک تجربه اندوهناک نیست، به خودی خود قابل جبران نیست.^{۶۱} برای مثال، در دعوی *Hinz v Berry*،^{۶۲} هیچ‌گونه جبرانی برای «غم و اندوه» از دست دادن همسر در نظر گرفته نشد،^{۶۳} یا در پرونده *Hicks v Chief Constable of the South Yorkshire Police*،^{۶۴} «ترس» از مرگ قریب‌الوقوع،^{۶۵} امکان پیروزی در دعوا را به زیان‌دیدگان فاجعه هیلزبرو نداد.^{۶۶} همچنین، در رأی *Nicholls v Rushton*،^{۶۷} «شوکه شدن و تحریک احساسات» بعد از وقوع تصادف خیابانی جبران‌ناپذیر توصیف شد.^{۶۸}

58. Per Lord Denning MR in *Hinz v Berry* [1970] 2 QB 40, 42.

59. John Cooke, *Law of Tort* (Harlow: Pearson Education Limited, 2017), 69.

60. Hedley and Padfield, *Tort*, 72.

61. Law Commission, *Liability for Psychiatric Illness* (Consultation Paper No 137), 10.

62. 1970.

63. "Hinz v Berry – 1970", accessed 10/12/2021, <https://www.lawteacher.net/cases/hinz-v-berry.php>

64. 1992.

65. Hillsborough disaster.

66. "Hicks v Chief Constable of the South Yorkshire Police: HL 5 Mar 1992", last visited 14/12/2021, <https://swarb.co.uk/hicks-v-chief-constable-of-the-south-yorkshire-police-hl-5-mar-1992>.

67. 1992.

68. Kevan, Tim and Hugh Koch, "Claims for the Psychological Effects of Loss of Ability to Play Sport", accessed 14/12/2021, <https://www.mondaq.com/uk/sport/18629/claims-for-the-psychological-effects-of-loss-of-ability-to-play-sport>.

برخی دیگر از نظام‌های حقوقی نیز به چنین ضابطه‌ای توجه کرده‌اند. در حقوق استرالیا، در پرونده *Mount Isa Mines Ltd v Pusey*،^{۶۹} قاضی ویندر^{۷۰} اظهار داشت: «یک خواهان در طرح دعوای مسئولیت مدنی مبتنی بر بی‌احتیاطی، نمی‌تواند جبران خسارات برای شوک وارده را هرچقدر که تألم آور باشد، بخواهد؛ زیرا چیزی بیشتر از یک پاسخ فوری عاطفی به یک تجربه اضطراب‌زای ناگهانی شدید و ناراحت‌کننده نیست».^{۷۱} در کانادا نیز قاضی والس در همین راستا بیان کرد: «غم و اندوه، ناراحتی یا افسردگی واکنشی قابل جبران نیستند».^{۷۲} در حقوق ایرلند، آفریقای جنوبی و نیوزلند نیز وضع به همین منوال است و خواهان باید ثابت نماید که متحمل یک بیماری روانی شده است.^{۷۳}

آیا در حقوق ایران نیز بیماری بودن آسیب روانی از شرایط جبران آن است؟ آیا می‌توان چنین شرطی را در حقوق ایران هم شناسایی کرد؟ وجود چنین شرطی در حقوق ایران سخت مورد تردید است. نه در آرای قضایی و نه در نوشته‌های حقوقی، به لزوم بیماری بودن صدمه روانی تصریح نشده، بلکه در آرائی صرف تألم و ناراحتی ساده قابل جبران به شمار آمده است. به‌عنوان نمونه، در دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۲۲۰۷۰۰۷۶۸ مورخ ۱۳۹۱/۸/۱۷ صادره از دادگاه حقوقی عمومی تهران، خواهان بر اثر تقصیر خوانده در تأخیر پرواز، صرفاً به دلیل سرگردانی در شهر و برخورد بد کارمندان فرودگاه، دچار اضطراب شده بود، دادگاه حکم به جبران خسارات معنوی وی (ناراحتی روحی و اضطراب) داد.^{۷۴} برخی از حقوق‌دانان نیز به‌صراحت معتقدند که در حقوق ایران، آسیب‌های روانی که در سطحی پایین‌تر از اختلال یا بیماری باشند هم قابل جبران هستند،^{۷۵} لیکن این رویکرد صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا مسئول دانستن زیان‌رسان در قبال تمامی ناراحتی‌های زیان‌دیده که چه‌بسا یک واکنش عادی به وقایع ساده روزمره باشد، بسیار غیرمنطقی است و منجر به افزایش بی‌شمار دعوای خواهد شد؛ هرچند جبران غیرمالی آسیب از زیان‌زننده خواسته شود؛ چراکه در این صورت نیز ناچار است تألمات روانی تعداد نامحدودی از افراد را به دلیل ناراحتی‌های کوچک و گذرای آنان جبران کند. ضمن آنکه ناراحتی‌های روانی، برخلاف آسیب بدنی، به‌سادگی در انسان بروز می‌یابد.

69. 1970.

70. Windeyer J.

71. "MOUNT ISA MINES LTD. v. PUSEY" last visited 10/11/2021, [https://staging.hcourt.gov.au/assets/publications/judgments/1970/009--MOUNT_ISA_MINES_LTD._v._PUSEY--\(1970\)_125_CLR_383.html](https://staging.hcourt.gov.au/assets/publications/judgments/1970/009--MOUNT_ISA_MINES_LTD._v._PUSEY--(1970)_125_CLR_383.html).

72. Per Wallace JA in *Rhodes v Canadian National Railway* (1991) 75 DLR (4th) 248 at 264.

73. Scottish Law Commission, *Discussion Paper on Damages for Psychiatric Injury* (Discussion Paper No 120), 2002, 7.

۷۴. بابایی، حقوق مسئولیت مدنی، ۱: ۱۵۴-۱۵۲.

۷۵. تازی، عزیزی و شهبازی‌نیا، «مطالعه تطبیقی مسؤلیت مدنی ناشی از شوک عصبی در نظام حقوقی ایران و انگلیس»، ۱۶.

در فقه امامیه نیز جبران خسارت معنوی، از جمله آسیب روانی، مورد تردید واقع شده است و فقهای امامیه جبران مالی خسارت معنوی را نمی‌پذیرند؛ چنان‌که در کتاب و سنت، دلیلی مبنی بر لزوم جبران مالی خسارات ناشی از اهانت و بی‌احترامی و خدشه‌دار کردن احساسات و عواطف دیگران وجود ندارد و حداکثر دلالت روایات وارده، استحباب جبران مالی خسارات معنوی است.^{۷۶} البته به نظر برخی، با توجه به صدق عنوان ضرر بر خسارت روانی و پذیرش مال برای جبران آن به‌وسیله عرف عقلا، مستفاد از قاعده «لا ضرر و لا ضرار»، می‌توان به جبران مالی خسارت معنوی حکم کرد.^{۷۷} در این میان، دیدگاه اخیر قابل تأیید است؛ زیرا جبران خسارت اعتبار عقلایی بوده است و در صورت ترتب مصلحت بر جبران مالی خسارت معنوی، معتبر می‌تواند این مهم را اعتبار نماید؛ چنان‌که گفته شده، پرداخت مال برای این قسم از خسارات از باب تشفی خاطر است، نه به‌عنوان جبرانی جایگزین، و افزون بر آن، با یکی از هدف مهم مسئولیت مدنی مبنی بر بازدارندگی هم این مهم هماهنگ است. بر همین اساس شاهدیم که قانون‌گذار در اراده اخیر خود در تبصره ۱ ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، صراحتاً جبران مالی خسارت معنوی را مورد پذیرش قرار داده است.^{۷۸}

به نظر می‌رسد که ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی ایران نیز جبران تمامی تألمات روانی را نپذیرفته است. برای روشن شدن موضع حقوق ایران، لازم است مقررات دو نظام حقوقی فرانسه و آلمان را با هم مقایسه کنیم. ماده ۱۳۸۲ و ۱۳۸۳ قانون مدنی قدیم فرانسه (به‌طور مشابه ماده ۱۲۴۰ و ۱۲۴۱ قانون مدنی جدید) متضمن آن است که اگر فردی، با تقصیر خود (اعم از با نیت، بی‌احتیاطی یا ترک فعل) به دیگری خسارتی وارد آورد، متعهد است تا آن را جبران نماید. بر اساس اطلاق ماده و رویه قضائی فرانسه، «خسارت» مذکور در این ماده هم شامل خسارت مادی^{۷۹} و هم خسارت معنوی^{۸۰} می‌شود. براین اساس، خسارات معنوی نه فقط شامل بیماری روانی، بلکه هرگونه اضطراب فکری را مثل ناراحتی و عصبانیت در برمی‌گیرد،^{۸۱} لیکن بند ۱ ماده ۸۲۳ قانون مدنی آلمان مقرر می‌دارد: «شخصی که عامدانه یا از روی بی‌احتیاطی، بدون مجوز قانونی به حیات، بدن، سلامتی، آزادی، مال یا هر حق دیگر متعلق به غیر صدمه‌ای برساند، نسبت به آن شخص مسئول است تا هرگونه خسارتی که از آن [آسیب] برمی‌خیزد، جبران نماید». دادگاه‌های

۷۶. سیدمهدی میرداداشی، مسئولیت مدنی مؤسسات عمومی در حقوق ایران و مصر، (قم: دانشگاه مفید، ۱۳۹۳)، ۱۴۲-۱۳۷.

۷۷. همان، ۱۴۴.

۷۸. بابایی، حقوق مسئولیت مدنی و الزامات خارج از قرارداد، ۷۳-۷۶؛ صفایی و رحیمی، مسئولیت مدنی، ۱۲۶.

79. Dommage material.

80. Dommage moral.

81. Law Commission, *Liability for Psychiatric Illness* (Consultation Paper No. 137), 117.

آلمانی آن قسمت از ماده که آسیب به سلامت فرد را اشاره دارد، به بیماری روانی تفسیر می‌نمایند؛ نه هرگونه تألم روانی.^{۸۲} بنابراین، صدمه روانی باید به حد یک بیماری روانی برسد و صرف غم و اندوه یا اضطراب برای جبران خسارت کفایت نخواهد کرد.

ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی ایران نیز شباهت بسیاری به مقررہ آلمانی داشته، عموم و اطلاق ماده مزبور فرانسوی را ندارد. بنابراین، ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی ایران نیز می‌تواند به طریق محاکم آلمانی مورد تفسیر قرار گیرد؛ ضمن آنکه قانون مسئولیت مدنی ایران از حقوق ژرمن الهام گرفته است؛^{۸۳} چنان‌که بنا به تعبیر عده‌ای، از اطلاق لفظ «سلامت»، در ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی استفاده می‌شود که سلامتی نه فقط مربوط به جسم، بلکه سلامت روان انسان جزئی از سلامتی او باشد.^{۸۴} براین اساس، زمانی لطمه به سلامت روان فرد موجب مسئولیت است که زیان دیده مبتلا به بیماری روانی گردد، و هر احساس غم و اندوه گذرای نمی‌تواند سلامتی روان فرد را از بین ببرد.

افزون بر آن، قانون مجازات اسلامی در ماده ۶۷۶، به تبعیت از فقه امامیه، صرفاً برای اختلال (بیماری) روانی قائل به ارش شده، در خصوص احساسات و تألمات روانی دیگر حکمی ندارد.^{۸۵} به نظر می‌رسد، اینکه فقهای امامیه جبران مالی خسارت معنوی را جایز نشمرده‌اند،^{۸۶} منظورشان احساسات و تألمات ساده روانی باشد که مستوجب ارش نیست، نه بیماری روانی. در فقه امامیه نیز حکم مشابهی ارائه شده که نشان‌دهنده قابل جبران بودن بیماری‌های روانی به وسیله ارش است.^{۸۷}

82. Basil S. Markesinis, and Hannes Unberath, *The German Law of Torts* (Oxford: Hart Publishing, 2002), 114-115.

۸۳. بابایی، حقوق مسئولیت مدنی و الزامات خارج از قرارداد، ۳۶.

۸۴. فرهاد پروین، خسارات معنوی در حقوق ایران (تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۸۲)، ۱۷۸.

۸۵. لازم است گفته شود که قائل شدن ارش برای اختلال روانی، در حوزه قانون‌گذاری ایران، از ابتکارات قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ است و در قوانین سابق صرفاً نقصان عقل را موجب دیه می‌دانستند (عبدالرضا فرهادیان، «بررسی فقهی آسیب‌ها به سلامت روانی و مسئله تعیین ارش»، فصلنامه علمی پژوهشی فقه و مبانی حقوق اسلامی، ۱۰، شماره ۲ (شهریور ۱۳۹۶): ۹۶).

۸۶. عباسعلی عمید زنجانی، موجبات ضمان (تهران: نشر میزان ۱۳۸۹): ۶۰-۵۸؛ میرداداشی، مسئولیت مدنی مؤسسات عمومی در حقوق ایران و مصر، ۱۴۲.

۸۷. ممکن است تصور شود که حسب اطلاق و عموم ادله موجبات ضمان قهری، نظیر قاعده اتلاف و لاضرر، باید جبران خسارت روانی به صورت کامل مورد پذیرش قرار گیرد. به نظر می‌رسد این تصور قابل پذیرش نیست؛ زیرا صرف‌نظر از مناقشاتی که برای نمونه در خصوص قلمرو خسارت قابل جبران در قاعده اتلاف هست یا اختلاف عمیق فقها در خصوص پذیرش نقش ایجابی برای قاعده لاضرر و اثبات حکم وضعی ضمان به مدد آن، باید این نکته را در نظر داشت که آیا هر خسارتی قابل جبران است؟ به نظر می‌رسد حتی در فرض شمول قواعدی نظیر اتلاف و لاضرر نسبت به موضوع مورد بحث، پرسش اصلی این است که آیا هر خسارت روانی را باید قابل جبران بدانیم؟ آیا میان شمول این قواعد نسبت به خسارت روانی با پذیرش قابل جبران بودن جملگی مصادیق خسارت روانی، ملازمه وجود دارد؟ این نوشتار از پاسخ منفی دفاع کرده است و حسب مطالعه تطبیقی صورت گرفته، در تلاش برای ترسیم قلمرو خسارت روانی قابل جبران است. در این میان ضابطه «بیماری بودن» خسارت روانی معرفی و مورد نقد و ارزیابی قرار گرفته است.

شیخ طوسی در کتاب مبسوط، بنا به علم روز آن زمان، مواردی را موجب ارش می‌داند^{۸۸} که امروزه آن را اختلال هراس^{۸۹} و^{۹۰} می‌نامند. ایشان می‌گوید: «... و إن كان الذاهب من عقله غیرمقدر، مثل أن صار يخاف من غير خوف، و يفزع من الصباح، ويستوحش في غير موضعه، فهذا مدهوش لا يعلم قدر ما زال من عقله، فالواجب فيه أرش الجناية على ما يراه الحاكم...»؛^{۹۱} یعنی اگر مقدار از بین رفته از عقل زیان دیده، غیر مقدر باشد، مثل آنکه بدون عامل ترس‌زا بترسد، یا بدون هیچ فریاد یا صدایی بهراسد و درجایی که نباید، مستوحش شود، فردی سرگشته است که میزان زوال عقلش مشخص نیست و در مورد او ارش جنایت به اندازه‌ای که حاکم حکم کند، واجب است. براین اساس، می‌توان استنباط کرد که بیماری روانی می‌تواند در ذیل مفهوم نقصان عقل غیر مقدر قرار گیرد که مطابق نظر علمای شیعه مستوجب ارش یا حکومت است.^{۹۲}

البته علامه حلی در این خصوص اظهار می‌دارد: «و لو لم يزل العقل و لكن اختل فصار مدهوشا يستوحش مع الانفراد و يفزع من غير شيء يفزع منه في العادة و جب حكومة بحسب ما يراه الحاكم». ^{۹۳} همچنین، فقیهی دیگر نیز بیان کرده است: «اگر [مجنی علیه] مدهوش شد، به طوری که از انفراد مستوحش شد فوق العاده [یعنی، از شدت ترس نتواند تنها بماند بعد از وقوع حادثه و جنایت حاصله بر او]، یا خوف او در حوادث از متعارف بیشتر شد، پس در معامله نقص عقل با آن تأمل است، بلکه مرضی دیگر که در احداث آن حکومت است بنا بر اظهر».^{۹۴}

۸۸. ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، المبسوط فی فقه الامامیه، (تهران: المكتبة المرتضوية لاحياء الآثار الجعفرية، ۱۳۸۷ هـ.ق)، ۷/ ۱۲۷-۱۲۶.

89. Panic disorder.

۹۰. اختلال هراس، نوعی اختلال اضطرابی است که فرد مبتلا، به طور معمول دچار حمله‌های ناگهانی هراسی یا وحشت می‌شود. البته هر شخص ممکن است در هر زمانی احساس نگرانی و ترس از چیزی داشته باشد که این گونه احساسات، واکنش طبیعی به موقعیت‌های خطرناک و اضطراب آور است، اما کسانی که مبتلا به اختلال هراس هستند، در هر زمانی و بدون هیچ‌گونه دلیل واضحی دچار اضطراب و هراس ناگهانی می‌شوند (last visited 1/1/2022, "Panic disorder" <https://www.nhs.uk/conditions/panic-disorder>) و این تعریف دقیقاً آن چیزی است که شیخ طوسی بیان کرده است. در موردی دیگر، فردی که به این بیماری مبتلا بوده بیان کرده است که «هر ازگاهی بدون دلیلی خاص دچار هراس یا نگرانی می‌شدم» (accessed 1/1/2022, "Panic Disorder: When Fear Overwhelms" <https://www.nlm.nih.gov/health/publications/panic-disorder-when-fear-overwhelms/index.shtml>).

۹۱. طوسی، المبسوط فی فقه الامامیه، ۷/ ۱۲۶-۱۲۷.

۹۲. زین‌الدین بن علی شهید ثانی عاملی، مسالک الأفهام الی تفتیح شرائع الاسلام، (قم: مؤسسة المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ هـ.ق)، ۱۵/ ۴۴۳؛ سید جواد بن محمد حسینی عاملی، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامة (ط- القديمة)، تحقیق محمد باقر حسینی شهیدی، (بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی‌تا)، ۱۰/ ۴۵۹؛ محمد حسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، تحقیق عباس قوچانی و علی آخوندی، (بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ هـ.ق)، ۴۳/ ۲۹۱.

۹۳. حسن بن یوسف بن مطهر اسدی حلی، قواعد الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام، (قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ هـ.ق)، ۳/ ۶۸۵.

۹۴. محمد تقی بهجت، جامع المسائل، (قم: دفتر حضرت آیت‌الله بهجت، ۱۳۸۵ هـ.ق)، ۵/ ۵۴۷.

ظاهراً، این دو فقیه با توجه به علم خودشان از بیماری‌های روانی، به دو اختلال اضطراب پس از سانحه و هراس اشاره دارند و صراحتاً، آن را «مرض» یا «اختلال» عقلی مستقل دانسته‌اند که مستوجب ارش یا حکومت است.

در نتیجه، چنان‌که برخی از محاکم ایرانی بیان کرده‌اند، دیه و یا ارش تنها وسیله جبران خسارت از سوی قانون‌گذار تعیین شده است.^{۹۵} بنابراین، چیزی جز ارش اختلال روانی (موضوع ماده ۶۷۶ قانون مجازات اسلامی) به زیان‌دیده تعلق نمی‌گیرد و سایر آسیب‌های روانی قابل جبران نیست. لازم است توجه شود که با این دیدگاه، می‌توان تبصره ۲ ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری را تفسیر کرد. مطابق تبصره یادشده: «... مقررات مرتبط به منافع ممکن‌الحصول و نیز پرداخت خسارت معنوی، شامل جرائم موجب تعزیرات منصوص شرعی و دیه نمی‌شود». از ظاهر این تبصره شاید این تردید حاصل شود که اگر زیان‌دیده متحمل آسیب بدنی (اعم از نفس، عضو و منفعت) گردد و برای آن دیه دریافت کند، دیگر امکان جبران خسارت روانی وی، به‌طور جداگانه وجود ندارد و خسارت روانی او نیز در ضمن پرداخت دیه، «خودبه‌خود» جبران می‌گردد،^{۹۶} اما به نظر می‌رسد این فرضیه که آسیب‌های روانی با دیه جبران می‌شوند، ناشی از این باشد که برای آسیب روانی قائل به اصالت نباشیم و آن را ناشی از دیگر آسیب‌ها بدانیم،^{۹۷} درحالی‌که آسیب روانی خود خسارتی مستقل بوده که متمایز از آسیب بدنی است. از این رو، ماده ۶۷۶ قانون مجازات اسلامی ایران در خصوص آن قائل به ارش شده است. بنابراین، همان‌طور اگر شخص در سانحه‌ای، هم دست خود را از دست دهد و هم

۹۵. پژوهشگاه قوه قضائیه، جبران خسارت معنوی، بررسی فقهی و حقوقی با تأکید بر ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری، تحقیق فاضل حدادی (تهران: پژوهشگاه قوه قضائیه، ۱۴۰۰)، ۴۸-۴۷.

۹۶. پژمان محمدی، امیر مرادپورشاد، و حجت مبین، «تأثیر قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ بر امکان مطالبه خسارت معنوی و عدم نفع در حقوق ایران»، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی ۷، شماره ۲۴ (مهر ۱۳۹۷): ۸۷. <https://dx.doi.org/10.22054/jplr.2018.13442.1342>

۹۷. افزون بر این، بین اصل وجود «مسئولیت مدنی» در قبال آسیب روانی - یا معنوی - و «شیوه جبران» آن تمایز وجود دارد؛ چنانکه به تعبیر برخی: «همه بر اصل ضرر و زیان بودن لطمه بر سرمایه معنوی افراد توافق دارند» و در «لزوم ضمانت‌اجرا و مقابله با خسارت و ضرر و زیان معنوی» نیز اختلافی نیست؛ «زیرا در هیچ نظام حقوقی معنا ندارد چیزی ممنوع باشد، ولی ضمانت‌اجرا برای آن تعیین نشده باشد»، بلکه «بر سر نحوه جبران و مقابله با این ضرر اختلاف» وجود دارد (پژوهشگاه قوه قضائیه، جبران خسارت معنوی، ۲۰-۱۹). بر این اساس، صدر ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری اصل ایجاد مسئولیت را پذیرفته و در تبصره ۱، شیوه جبران مالی و غیرمالی آن را تجویز کرده است، لیکن آنچه در تبصره ۲ ممنوع شده، «جبران مالی» خسارت معنوی در تعزیرات منصوص شرعی و دیه است؛ نه جبران غیرمالی، مانند عذرخواهی یا درج حکم در جراید؛ زیرا استعمال لفظ «پرداخت» در کنار «خسارت معنوی» نشان می‌دهد که قانون‌گذار تنها جبران «پولی» خسارت را مدنظر داشته است؛ زیرا «عذرخواهی» چیزی نیست که بخواهد «پرداخت» شود. قانون‌گذار به‌سادگی می‌توانست به مانند منافع ممکن‌الحصول در همین تبصره، از لفظ «مقررات مرتبط» استفاده کند و جبران خسارت معنوی را مطلقاً در موارد تعزیرات منصوص شرعی و دیه خارج کند (ابوالفضل هدایتی محبوب و محمدحسن اسدی، «نقدی بر ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری»، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی ۷، شماره ۲۶ (اردیبهشت ۱۳۹۸): ۱۲. <https://dx.doi.org/10.22054/jplr.2018.27216.1741>).

با، پرداخت دیه دست نمی‌تواند از دست دادن پای او را نیز جبران کند، پرداخت دیه برای آسیب‌های بدنی نیز نمی‌تواند جبران‌کننده آسیب روانی باشد. بر همین مبنا، ماده ۵۴۱ قانون مجازات اسلامی بیان می‌دارد: «هرگاه در اثر یک ضربه یا هر رفتار دیگر، آسیب‌های متعدد در اعضای بدن به وجود آید، چنانچه هر یک از آن‌ها در اعضای مختلف باشد یا همه در یک عضو بوده، ولی نوع هر آسیبی غیر از نوع دیگری باشد و یا از یک نوع بوده، لکن در دو یا چند محل جداگانه از یک عضو باشد، هر آسیب دیه جداگانه دارد». ماده ۵۴۲ و ۵۴۴ قانون مذکور نیز مؤید همین حکم است.

در نتیجه، به نظر می‌رسد که در حقوق ایران، اگر آسیب روانی تبعی باشد و از آسیب دیگری (مثلاً آسیب بدنی) ناشی شود، با استناد به تبصره ۲ ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری، جبران مالی آسیب روانی غیرممکن است؛ مثلاً اگر بر اثر سانحه‌ای، لاله گوش شخصی از بین برود، زیبایی او زایل شود و از این جهت (از دست دادن زیبایی) دچار اختلال افسردگی گردد، آسیب روانی او تبعی بوده و افسردگی او در ضمن پرداخت دیه عضو مزبور جبران می‌گردد. نمونه این رویکرد را می‌توان در دعوی راجع به هموفیلی‌ها مشاهده کرد. دادگاه تجدیدنظر استان تهران، در رد دادنامه ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۱۲۰۱۰۰ مورخه ۱۳۹۲/۰۹/۳۰ صادره از دادگاه عمومی حقوقی تهران که «خسارات معنوی ناشی از خسارات وارده بر جسم» را قابل جبران دانسته بود، ابراز داشت که چون دیه یا ارزش تنها طریق جبران خسارات هستند، تألمات روحی ناشی از آسیب جسمانی، افزون بر ارزش و دیه تعیین شده برای آسیب جسمی، قابل جبران نیستند.^{۹۸} این در حالی است که در حقوق انگلستان، نه تنها جبران مالی برای چنین خساراتی، تحت عنوان زیان‌های غیرمالی،^{۹۹} قابل دریافت است، بلکه این زیان‌های روانی برای جبران اصلاً لازم نیست که بیماری باشند و حتی ناراحتی‌های ساده نیز می‌تواند جبران شود.^{۱۰۰}

۴. نقد و بررسی ضابطه «بیماری بودن آسیب روانی»

در بند پیشین، بیان شد که در حقوق انگلستان، آسیب روانی باید بیماری («شناخته شده») باشد تا مسئولیتی برای زیان‌زننده ایجاد کند. در حقوق ایران نیز باید تعریفی مشخص از بیماری روانی و مصادیق آن ارائه داد. بنا به همین ضرورت، در این مبحث بررسی خواهد شد که بیماری یا اختلال روانی چیست و چگونه شناسایی می‌شود؟ آیا روش‌های تشخیص و شناسایی کنونی بیماری روانی کارایی دارد و این شرط توانسته عدالت را ایجاب کند؟

۹۸. بابایی، حقوق مسئولیت مدنی و الزامات خارج از قرارداد، ۱/۱۴۷-۱۴۱.

99. Non-pecuniary loss.

100. Peter Cane, *The Anatomy of Tort Law* (Oxford: Hart Publishing, 1997), 68.

بیماری روانی^{۱۰۱} یا اختلال روانی^{۱۰۲} به گروهی از بیماری‌ها گفته می‌شود که با تأثیر بر تفکر و رفتار، باعث ایجاد ناراحتی برای فرد مبتلا یا ایجاد ناتوانی در وی می‌شوند. دلیل بیماری‌های روانی به خوبی شناخته شده نیست، ولی مسلم است که عوامل ژنتیک و محیطی در ایجاد یا بروز آن‌ها مؤثر است.^{۱۰۳} اصولاً در حقوق انگلستان، در شناسایی بیماری‌های روانی قابل جبران از دو نظام تشخیصی استفاده می‌شود که عبارت‌اند از: راهنمای تشخیصی و آماری اختلالات روانی انجمن روان‌پزشکی آمریکا،^{۱۰۴} و طبقه‌بندی بین‌المللی بیماری‌ها و مشکلات بهداشتی مرتبط.^{۱۰۵} و^{۱۰۶} براین اساس، بیماری‌های روانی تعریف‌های مشخص و مشهوری در بین روان‌پزشکان دارد^{۱۰۷} و قضات باید با استفاده از ادله روان‌پزشکی، درباره جبران خسارات روانی، اظهار رأی کنند.

با این حال، در مقدمه DSM-IV بیان شده است: «اگرچه این راهنما یک طبقه‌بندی از اختلال‌های روانی را ارائه می‌دهد، [اما] لازم است اذعان شود که هیچ تعریف مناسبی به‌طور دقیق، مرز [بین] اختلال روانی [و سایر تألمات روانی] را معین نمی‌کند». بر همین اساس، برخی معتقدند که تکیه صرف بر معیارهای دوگانه DSM-IV و ICD-10 برای تفکیک بین آسیب‌های روانی جبران‌پذیر و جبران‌ناپذیر منصفانه نیست؛ چنان‌که خود DSM-IV به‌طور مشخص اظهار داشته که صرفاً برای مقاصد بالینی، آموزشی و تحقیقی تدوین شده است.^{۱۰۸} از این جهت، در بسیاری از موارد، معیارهای تشخیصی مزبور برای اثبات وجود یک اختلال روانی برای اهداف قضایی کافی نخواهد بود؛ زیرا در مسائل حقوقی به دنبال دستیابی به اطلاعات دقیق علمی که در مسائل تحقیقی پزشکی کاربرد دارند، نیستیم، بلکه صرفاً قصد داریم به این پرسش پاسخ دهیم که آیا به زیان‌دیده ضرری وارد شده است که بتواند حمایت‌های قضایی را جلب کند یا خیر. ضمن آنکه اعمال کامل این دو معیار تشخیصی سبب می‌شود که معیارهای پزشکی، به‌عنوان ضوابط حقوقی، از سوی قضات به کار گرفته شود. درحالی‌که قضات باید مسائل حقوقی، از قبیل وجود رابطه سببیت بین آسیب و فعل زیان‌زننده و خطایی بودن آن را بررسی کنند.

101. Psychiatric illness.

102. Mental disorder.

103. "Mental illness" last visited 15/12/2021, <https://www.mayoclinic.org/diseases-conditions/mental-illness/symptoms-causes/syc-20374968>.

104. DSM-IV. American Diagnostic and Statistical Manual of Mental Disorders.

105. ICD-10. International Classification of Diseases and Related Health Problems.

106. Cooke, *Law of Tort*, 69.

۱۰۷. برای آشنایی مختصر با انواع و علائم بیماری‌های روانی، نک: وب‌سایت سازمان بهداشت جهانی به آدرس: <https://www.who.int/news-room/fact-sheets/detail/mental-disorders>

108. Law Commission, *Liability for Psychiatric Illness* (Law Com No 249), 52.

افزون بر این، در مخالفت با ضابطه بیماری بودن آسیب روانی، استدلال شده است که بسیاری از ناراحتی‌های روانی غیر بیماری، می‌توانند همانند اختلال‌های روانی آسیب‌زا باشند و در برخی موارد، محروم داشتن افراد از جبران خسارت، به‌ویژه در اذهان عمومی، بسیار زننده و ناپسند است. برای نمونه، در پرونده *Reilly v Merseydise Health Authority*^{۱۰۹} دادگاه ادعای زوجی را که در آسانسور بیمارستان گیر کرده بودند، رد کرد؛ زیرا آنان تنها متحمل فویبای هراس از اماکن تنگ^{۱۱۰} شده بودند که با اضطراب ناشی از مشکلات قلبی ترکیب شده است، درحالی‌که پریشانی به‌وجودآمده برای آنان، همان میزان جراحات^{۱۱۱} و مزمنی بیماری‌های روانی را دارد،^{۱۱۲} یا در دعوی^{۱۱۳} *Vernon v Bosley*، ادعای والدینی که در اثر دیدن تلاش آتش‌نشانان برای بیرون آوردن پیکر دخترشان از لاشه ماشینی، دچار ناراحتی کم‌تر از بیماری شده بودند، رد شد.^{۱۱۴}

از این گذشته، حتی امروزه پزشکان نیز کم‌تر از وجود تمایز بین حالات عادی و غیرعادی روانی حمایت می‌کنند و چندان رغبتی به پذیرش چنین تفاوتی ندارند. برخی معتقدند، شاید به‌زودی دادگاه‌ها نیز مجبور شوند که یا کلاً این شرط را کنار بگذارند و یا تصدیق نمایند که چنین شرطی، قضائی و عرفی است و ریشه در واقعیت‌های پزشکی ندارد.^{۱۱۵}

در مقابل این انتقادات، موافقان وجود این ضابطه، پیرو ترس از بروز سیل دعوایی جبران خسارت روانی، معتقدند که شرط بیماری بودن آسیب روانی، کاهش قابل توجه تعداد پرونده‌های قضائی را در پی خواهد شد؛ چراکه هر انسان بر اثر اتفاقات روزمره، بارها شاد و در موارد زیادی ناراحت می‌شود^{۱۱۶} و اقامه دعوا برای هر کدام از این ناراحتی‌ها، روزانه هزاران نفر را به دادگاه‌ها خواهد کشاند. همچنین، درحالی‌که به‌راحتی می‌توان بین بیماری‌های روانی و ناراحتی‌های ذهنی^{۱۱۷} وجه تمایزی قائل شد، بسیار دشوار است که فرق بین آسیب‌های روانی جبران‌پذیر و جبران‌ناپذیر را تشخیص داد. در مقابل، به این هراس پاسخ داده‌اند که در خصوص آسیب‌های بدنی، هیچ‌گونه شرط مشابهی وجود ندارد. با این حال، دادگاه‌ها با دعوای آسیب‌های بدنی کوچک اشیاع نشده‌اند، بلکه

109. 1995.

110. Claustrophobia.

111. Traumatic.

112. Hedley and Padfield, *Tort*, 73.

113. No. 1. 1997.

114. "Vernon v Bosley - (No. 1)" last visited 15/12/2021, <https://www.lawteacher.net/cases/vernon-v-bosley-no-1.php>.

115. Hedley and Padfield, *Tort*, 73.

116. Law Commission, *Liability for Psychiatric Illness* (Consultation Paper No 137), 53.

117. Mental distress.

دادگاه‌ها به صلاح‌دید خویش، بین آسیب‌های بدنی جبران‌پذیر و جبران‌ناپذیر تمایز قائل‌اند؛ چنان‌که محدودیت‌های عملی نیز می‌تواند در مورد آسیب‌های روانی به کار گرفته شود.^{۱۱۸}

لیکن با وجود این نقدها، به نظر می‌رسد که شرط بیماری بودن آسیب روانی کارایی بسیاری برای نظام قضایی داشته باشد و این نقدها چندان وارد نیست. قیاس دعاوی جبران آسیب بدنی و روانی مع‌الفارق است و نمی‌توان تشخیص قابل جبران بودن آسیب روانی را به قاضی و معیارهای قضایی واگذار کرد؛ زیرا آسیب‌های بدنی به راحتی قابل کشف‌اند و حتی در دشوارترین و مخفی‌ترین حالت با ابزارهای پزشکی، مانند آزمایش خون یا اشعه x-ray، می‌توان به آلام درونی پی برد، اما آسیب‌های روانی را جز با روان‌کاوی نمی‌توان کشف کرد. از این جهت، بسیاری از افراد می‌توانند ادعای آسیب روانی کنند، اما هر کسی نمی‌تواند مدعی وجود جراحت در بدن خویش (حتی اعضای درونی) شود. این امر سبب دشواری در تشخیص رابطه سببیت بین ضرر روانی و فعل زیان‌زننده خواهد شد. بنابراین، باید یک ضابطه ثابت معین تخصصی وجود داشته باشد تا دادگاه‌ها با استفاده از آن، تفکیکی بین خسارات روانی جبران‌پذیر با غیر آن داشته باشند. بدیهی می‌نماید که تعیین حدود هرگونه ضوابط تشخیصی باید به نظر تخصصی روان‌پزشکان واگذار شود؛ چراکه وظیفه قاضی در دادگاه، صدور رأی حقوقی است، نه ابراز نظر پزشکی. یک قاضی حقوق‌دان چگونه می‌تواند تشخیص دهد که کدام آسیب روانی، به دلیل شدت آسیب‌زایی، باید جبران شود و کدام یک نباید جبران گردد؟ از این جهت، بهره‌مندی قضات از یک معیار پزشکی، بی‌اشکال به نظر می‌آید.

نتیجه‌گیری

مطابق مطالعه تطبیقی انجام‌گرفته در دو نظام حقوقی ایران و انگلستان، می‌توان گفت که آسیب روانی عبارت است از یک بیماری روانی شناخته‌شده روان‌پزشکی که بر اثر فعل زیان‌زننده بر زیان‌دیده به وجود می‌آید. بر این مبنا، تنها بیماری‌های روانی قابل جبران هستند. هرچند با توجه به ظاهر تبصره ۱ قانون آیین دادرسی کیفری ایران، آسیب روانی می‌تواند هرگونه ناراحتی روانی را شامل شود، اما با تبیین موضع حقوقی قانون‌گذاران ایرانی می‌توان تعریف مزبور را به دست آورد و تنها بیماری‌های روانی را در تعریف آسیب روانی وارد و قابل جبران دانست. این نتیجه‌ای است که از برخی مواد قانونی هم قابل فهم است. با تفسیر ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی، در آنجا که بیان می‌دارد، لطمه به سلامت افراد موجب مسئولیت است، فهمیده می‌شود که چون اضطراب‌ها و

118. Scottish Law Commission, *Discussion Paper on Damages for Psychiatric Injury* (Discussion Paper No 120), 6.

لطمه‌های ساده روانی گذرا و غیر پایدار، سبب از بین رفتن سلامت روان شخص نمی‌شود، پس نمی‌تواند مسئولیتی ایجاد نماید، بلکه زیان‌دیده باید متحمل یک بیماری روانی شده باشد تا سلامت روانی او را از بین ببرد. در ماده ۶۷۶ قانون مجازات اسلامی نیز تنها برای اختلالات روانی و نه آسیب‌های روانی ساده، ازش مقرر شده است. فایده چنین تفسیر مضیقی آن است که از بروز دعاوی بیشمار جلوگیری کرده، مانع جبران زیان‌های جعلی‌ای شد که اشخاص، متقلبانه نشانه‌های آن را وانمود می‌کنند. بنابراین، حکم به جبران این خسارت‌های روانی به نحو اطلاق چندان منصفانه نیست و باید نوعی تمایز بین آسیب‌های جدی که به صورت بیماری بروز می‌کنند با آسیب‌های ضعیف‌تر که ممکن است روزانه برای هر شخصی متأثر از حوادث عادی روی دهد، قائل شد. البته در خصوص اعمال این ضابطه نقدهایی مطرح شده است و برخی بیان کرده‌اند که بدون جبران گذاشتن کسانی که دچار ناراحتی‌های روانی غیر از بیماری شده‌اند، بسیار زنده است، اما این انتقادات قابل پذیرش نیست؛ زیرا اعمال این ضابطه، جلوی طرح دعاوی بیشمار و متقلبانه را خواهد گرفت و توجیه پزشکی قابل قبولی دارد. از همین رو، به‌رغم آنکه تبصره ۱ ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری ایران، صدمات روحی یا روانی را مصداقی از زیان معنوی دانسته است، اما به نظر، چون صدمات روانی نوعی اختلال در مغز آدمی است و برای جبران آن، فرد باید سلامت روان خود را از دست بدهد، چنین تعبیری صحیح نباشد. در نتیجه، آسیب‌های روانی شباهت بسیاری به آسیب‌های بدنی دارد و این دو باید در یک دسته آسیب قرار گیرند. به نظر می‌رسد که در انگلستان نیز با توجه به همین حقیقت، معیار احراز مسئولیت زیان‌دیدگان روانی که در معرض خطر آسیب بدنی بوده‌اند، با معیار آسیب‌دیدگان بدنی یکسان است؛ چنان‌که حتی ضرورتی ندارد آسیب روانی آن‌ها قابل پیش‌بینی باشد. بنابراین، نباید بین شرایط و امکان جبران آسیب بدنی و روانی تفاوت قائل شد.

سیاهه منابع

الف- کتب و مقالات

الف-۱. فارسی

- اصغری آقمشهدی، فخرالدین. «جبران خسارت معنوی در حقوق ایران»، پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی ۳، شماره ۹ و ۱۰ (تابستان و پاییز ۱۳۸۲): ۳۱-۴۸.
- بابایی، ایرج. حقوق مسئولیت مدنی و الزامات خارج از قرارداد. تهران: نشر میزان، ۱۳۹۷.
- بابایی، ایرج. حقوق مسئولیت مدنی؛ مبتنی بر نقد و بررسی آراء و رویه‌ی قضائی. جلد ۱، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه، ۱۳۹۶.
- باریکلو، علیرضا. مسئولیت مدنی. تهران: نشر میزان، ۱۳۹۷.
- بهجت، محمدتقی. جامع المسائل. جلد ۵، قم: دفتر حضرت آیت‌الله بهجت، ۱۳۸۵.
- پروین، فرهاد. خسارات معنوی در حقوق ایران. تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۸۲.
- پژوهشگاه قوه قضائیه. جبران خسارت معنوی، بررسی فقهی و حقوقی با تأکید بر ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری، تحقیق فاضل حدادی، تهران: پژوهشگاه قوه قضائیه، ۱۴۰۰.
- تاری، زینب، ابراهیم عزیزی و مرتضی شهبازی‌نیا. «مطالعه تطبیقی مسؤولیت مدنی ناشی از شوک عصبی در نظام حقوقی ایران و انگلیس»، فصلنامه پژوهش‌های حقوق تطبیقی ۲۵، شماره ۱ (بهار ۱۴۰۰): ۱-۲۷.
- صفایی، سیدحسین و حبیب‌الله رحیمی. مسئولیت مدنی تطبیقی. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۷.
- صفایی، سیدحسین و حبیب‌الله رحیمی. مسئولیت مدنی (الزامات خارج از قرارداد). تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۹۶.
- صفایی معافی، سیدحسین، اکبر ایمان‌پور و رضا دریایی. «ضوابط مطالبه خسارت زیان‌دیدگان ثانویه روانی در حقوق انگلستان و کاربرد آن در حقوق ایران»، مطالعات حقوق تطبیقی ۱۳، شماره ۱ (تیر ۱۴۰۱): ۲۵۷-۲۷۸. <https://dx.doi.org/10.22059/jcl.2022.334558.634278>
- عمید زنجانی، عباسعلی. موجبات ضمان. تهران: نشر میزان ۱۳۸۹.
- فرهادیان، عبدالرضا. «بررسی فقهی آسیب‌ها به سلامت روانی و مسئله تعیین ارش»، فصلنامه علمی پژوهشی فقه و مبانی حقوق اسلامی ۱۰، شماره ۲ (شهریور ۱۳۹۶): ۹۵-۱۱۷.

شناسایی آسیب‌های روانی قابل جبران در حقوق انگلستان و ایران / صفایی معافی و ... ۲۹۱

قاسم‌زاده، سیدمرتضی. الزام‌ها و مسئولیت مدنی بدون قرارداد. تهران: نشر میزان ۱۳۹۵.
کاتوزیان، ناصر. الزام‌های خارج از قرارداد. جلد ۱، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۹۵.
محمدی، پژمان، امیر مرادپورشاد و حجت مبین. «تأثیر قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ بر امکان مطالبه خسارت معنوی و عدم نفع در حقوق ایران»، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی ۷، شماره ۲۴ (مهر ۱۳۹۷): ۶۵-۹۵. <https://dx.doi.org/10.22054/jplr.2018.13442.1342>.
میرداداشی، سیدمهدی. مسئولیت مدنی مؤسسات عمومی در حقوق ایران و مصر. قم: دانشگاه مفید، ۱۳۹۳.
نیک‌فرجام، زهره. «جبران خسارت معنوی در فقه و حقوق»، مبانی فقهی حقوق اسلامی ۶، شماره ۱۱ (بهار و تابستان ۱۳۹۲): ۱۰۵-۱۲۷.

هدایتی محبوب، ابوالفضل و محمدحسن اسدی. «نقدی بر ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری»، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی ۷، شماره ۲۶ (اردیبهشت ۱۳۹۸): ۹-۳۵. <https://dx.doi.org/10.22054/jplr.2018.27216.1741>

الف-۲. عربی

حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. قواعد الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام. جلد ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ ق.
طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن. المبسوط فی فقه الامامیه. جلد ۷، تهران: المكتبة المرتضوية لاحیاء الآثار الجعفرية، ۱۳۸۷ ق.
عاملی، زین‌الدین بن علی شهید ثانی. مسالك الأفهام الی تفتیح شرائع الاسلام. جلد ۱۵، قم: مؤسسة المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ ق.
عاملی، سیدجواد بن محمد حسینی. مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة (ط- القديمة). تحقیق محمدباقر حسینی شهیدی، جلد ۱۰، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
نجفی، محمدحسن. جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام. تحقیق عباس قوچانی و علی آخوندی، جلد ۴۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ ق.

الف-۳. لاتین

Blake, Dudley David, Frank W Weathers, Linda M Nagy, Danny G Kaloupek, Fred D Gusman, Dennis S Charney and Terence M Keane. "The Development of a Clinician-Administered PTSD Scale." *Journal of Traumatic Stress* 8, No. 1, (1995): 75-90.
Cane, Peter. *The Anatomy of Tort Law*. Oxford: Hart Publishing, 1997.

- Cooke, John. *Law of Tort*. Harlow: Pearson Education Limited, 2017.
- Elliott, Catherine and Frances Quinn. *Tort Law*. Harlow: Pearson Education Limited, 2017.
- Finch, Emily and Stefan Fafinski. *Tort Law*. Harlow: Pearson Education Limited, 2017.
- Harpwood, Vivienne. *Principles of Tort Law*. London: Cavendish Publishing Limited, 2000.
- Harpwood, Vivienne. *Modern Tort Law*. Oxon: Routledge-Cavendish, 2009.
- Hedley, Steve and Nicola Padfield. *Tort*. Oxford: Oxford University Press, 2011.
- Martin, Elizabeth. *Oxford Dictionary of Law*. Oxford: Oxford University Press, 2011.
- Murphy, John and Christian Witting. *Street on Torts*. Oxford: Oxford University Press, 2012.
- Markesinis, Basil S. and Hannes Unberath. *The German Law of Torts*. Oxford: Hart Publishing, 2002.
- Peel, Edwin and James Goudkamp. *Winfield and Jolowicz on Tort*. London: Thomson Reuters, 2014.
- Quinn, Frances. *Tort Law*. Harlow: Pearson Education Limited, 2012.
- Steele, Jenny. *Tort Law: Text, Cases and Materials*. Oxford: Oxford University Press, 2014.
- Stephenson, Graham. *Sourcebook on Torts*. London: Cavendish Publishing Limited: 2000.
- Van Dam, Cees. *European Tort Law*. Oxford: Oxford University press, 2013.

ب. اسناد

- Law Commission. *Liability for Psychiatric Illness* (Law Com No. 249). 1998.
- Law Commission. *Liability for Psychiatric Illness* (Consultation Paper No. 137). 1995.
- Scottish Law Commission. *Discussion Paper on Damages for Psychiatric Injury* (Discussion Paper No. 120). 2002.

ج. وبسایت‌های اینترنتی

- “Victorian Railway Commissioners v James Coultas and Mary Coultas (Victoria)”, last visited: 14/12/2021, <https://www.casemine.com/judgement/uk/5b4dc23d2c94e07cccd23279>.
- “Page v Smith – 1996”, accessed 4/1/2022, <https://www.lawteacher.net/cases/page-v-smith.php>.
- “Simmons v. British Steel, (2004) 323 N.R. 273 (HL)” last visited 19/12/2021, <https://ca.vlex.com/vid/simmons-v-british-steel-680840877>.

- “Floodgates”, last visited 16/11/2021, <https://legal-dictionary.thefreedictionary.com/floodgates>.
- “McFarlane v EE Caledonia”, accessed 5/1/2022, <http://www.e-lawresources.co.uk/cases/McFarlane-v-EE-Caledonia.php>.
- “Hinz v Berry – 1970”, accessed 10/12/2021, <https://www.lawteacher.net/cases/hinz-v-berry.php>.
- “Hicks v Chief Constable of the South Yorkshire Police: HL 5 Mar 1992”, last visited 14/12/2021, <https://swarb.co.uk/hicks-v-chief-constable-of-the-south-yorkshire-police-hl-5-mar-1992/>.
- Kevan, Tim and Hugh Koch, “Claims for The Psychological Effects of Loss of Ability to Play Sport”, accessed 14/12/2021, <https://www.mondaq.com/uk/sport/18629/claims-for-the-psychological-effects-of-loss-of-ability-to-play-sport>.
- “MOUNT ISA MINES LTD. v. PUSEY” last visited 10/11/2021, [https://staging.hcourt.gov.au/assets/publications/judgments/1970/009--MOUNT_ISA_MINES_LTD._v._PUSEY--\(1970\)_125_CLR_383.html](https://staging.hcourt.gov.au/assets/publications/judgments/1970/009--MOUNT_ISA_MINES_LTD._v._PUSEY--(1970)_125_CLR_383.html).
- “Panic disorder” last visited 1/1/2022, <https://www.nhs.uk/conditions/panic-disorder>.
- “Panic Disorder: When Fear Overwhelms” accessed 1/1/2022, <https://www.nimh.nih.gov/health/publications/panic-disorder-when-fear-overwhelms/index.shtml>.
- “Mental illness” last visited 15/12/2021, <https://www.mayoclinic.org/diseases-conditions/mental-illness/symptoms-causes/syc-20374968>.
- “Mental disorder” accessed 10/10/2021, <https://www.who.int/news-room/fact-sheets/detail/mental-disorders>.
- “Vernon v Bosley - (No. 1)” last visited 15/12/2021, <https://www.lawteacher.net/cases/vernon-v-bosley-no-1.php>.